

جستاری در معناشناسی و گستره «خلق عظیم» در قرآن کریم*

علی کریم پور قراملکی**
محمد جواد اسکندرلو***

چکیده

«خلق عظیم»، عنوانی است که تنها در حق پیامبر اسلام (ص) در آیه ۴ سوره نجم آمده است. از دیر باز، در میان عالمان دینی و قرآن پژوهان، اقوال مختلفی پیرامون عنوان مذکور ذکر شده است. مواردی، همچون: دین اسلام، قرآن، آداب قرآنی، اخلاق اجتماعی، مطلق اخلاق، صبر بر حق و سعه بذل در آن، ادب عظیم، دارای مکارم اخلاقی و ... از جمله آنها به شمار می‌آید. در این میان، یافته‌های توجه به اصول و قواعد تفسیری، نشانگر این است که تفسیر مطلق اخلاقی از «خلق عظیم»، در مقایسه با موارد دیگر، همچون دین و قرآن و ادب عظیم صحیحتر به نظر می‌رسد لکن تفسیر نو و دقیقتر از همه، احتمال اراده اخلاق فردی آن حضرت (غیر قابل توصیف) و مقام «عبودیت» است که حقیقت وجودی ایشان را برای اخذ پیام‌های الهی به نمایش می‌گذارد. در این نوشتار، سعی شده است با شیوه تحلیلی و توصیفی از طریق اقامه ادله مختلف، ادعای فوق طرح و تثبیت گردد.

کلیدواژه‌ها: خلق، اخلاق، خلق عظیم، قرآن و عبودیت

*- تاریخ دریافت: ۹۵/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۳۰

** استادیار و هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

*** دانشیار و هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

بیان مسأله

توجه به محتوای قرآن کریم در کنار دقت در شکل ظاهری آن، در حیات مسلمانان از جایگاه والایی برخوردار است. قرآن پژوهان، از زمان نزول قرآن کریم تا به امروز پیرامون مفاد ظاهری و باطنی آیات سخن‌ها گفته‌اند. یکی از آیاتی که در میان آنها، به لحاظ توصیف شخصیت پیامبر و نیز تبیین جایگاه اخلاق در حیات انسانی، برای مفسران اهمیت بسیار داشته است، آیه ۴ سوره نجم است که می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!». آنچه که خیلی مهم است در تبیین مفاد «خلق عظیم»، بدان پرداخته بشود، این است که آیا اراده احتمالاتی همچون: دین اسلام، قرآن، آداب قرآنی، اخلاق اجتماعی و اعم از اخلاق فردی و اجتماعی (طبع کریم) درست هستند یا نه؟. به نظر می‌رسد، توجه به قواعد و اصول تفسیری، مقتضی احتمال دیگری است، لذا هر کدام از موارد فوق با توجه به ادله‌ای که ذکر خواهد شد و مورد تحلیل قرار خواهند گرفت، نمی‌توانند صحیح باشند مگر اینکه مقصود از طبع کریم، همان معنایی باشد که ما به دنبال بیان آن هستیم.

مفهوم‌شناسی خلق

خلق در لغت

کلمه «خلق» به ضم خاء و سکون لام و نیز ضم خاء و لام به معنای سنجیه و سرشتی که فرد بر اساس آن آفریده شده به کار رفته است. تنها جمع مکسری که از کلمه یاد شده استعمال شده، «اخلاق» می‌باشد. خلق با همان شکل یاد شده، در معنای دین و مردانگی نیز به کار رفته است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳/۱۲۴؛ راغب

خلقت به کسر خاء، بر فطرتی که انسان بر آن است اطلاق شده است. راغب اصفهانی در تعریف خلق می‌نویسد: «خلق (به فتح خاء) و خلق (به ضم خاء) در اصل یکی است؛ مثل شَرِب و شُرِب و صَرَم و صُرِم (قطع کردن و بریدن)، کلمه خَلَق (فتح خاء) مخصوص اشکال و اجسام و صورت‌هایی است که با حواس درک می‌شوند و خُلِق (به ضم خاء) ویژه قوا و سجایایی است که با فطرت و دل درک می‌شوند. خداوند متعال در آیه ۴ سوره قلم فرموده: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۹۷/۱) طریحی هم گفته است: «خلق با سکون لام، به معنای مذهب و عادت است. خلق با ضم لام، به معنای اختلاق و کذب می‌آید، مانند آیه ۱۳۷ سوره شعراء». (طریحی، ۱۳۶۲: ۱۵۶/۵) ابن منظور نیز، بیان کرده که خلق با سکون و ضم لام، به معنای سنجیه و عادت است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰/۸۶)

واژه «خلق» به ضم خاء و ضم لام در دو جای قرآن به کار رفته است. مورد اول: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» مورد دوم، آیه ۱۳۷ سوره شعراء است که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خَلُقُ الْأَوَّلِينَ» در باره آیه اخیر، گفته‌اند: نیست این مگر دروغ و افتراء پیشینیان. طبرسی فرموده: عده‌ای آنرا بفتح خاء خوانده‌اند و دیگران بضم خاء و لام. ابو علی گفته: خلق الاولین یعنی عادت پیشینیان و دروغ آنها. طبرسی خودش آنرا کذب معنی کرده یعنی قوم عاد بهود گفتند: سخنان تو همان دروغ گذشتگان است. بعضی گفته‌اند: مراد آنست که: این، کار ما و این بناء و مصانع، عادت پیشینیان ماست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۹۷)

از آنچه بیان شد، روشن شد که خلق با سکون و ضم لام در لغت، به معنای سنجیه و صورت باطنی انسان است که «سیرت» هم نامیده می‌شود، اعم از اینکه نیکو باشد، مانند جوان مردی و دلیری یا زشت و ناپسند باشد، مثل فرومایگی و

بزدلی. هر چند وقتی خُلُق یا اخلاق، به صورت مطلق و بدون وصف یا قیدی به کار رود، به معنای خُلُق پسندیده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۳۶۶)

خلق در اصطلاح

خلق در اصطلاح، عبارت از ملکه یا کیفیت راسخ در نفس است که به خاطر آن، از انسان افعالی بدون فکر و تأمل سر بزنند. «ملکه»، حالت و کیفیتی نفسانی است که به کندی و دیر زوال می‌یابد. در مقابل، «حال» کیفیتی نفسانی است که به سرعت از بین می‌رود. خلق از طریق مزاج و عادت به انجام کاری بدون فکر و تأمل و نیز با تکلیف و صبر و پایداری بر انجام کاری به وجود می‌آید. از باب مثال، خلق سخاوت وقتی به این صورت می‌باشد که انسان در هنگام بخشش دچار تردید نشود و به خودی خود آن را انجام دهد، در این صورت فضیلت سخاوت در انسان شکل گرفته است.

عالمان اخلاق، اصطلاح خلق یا اخلاق را در سه معنای ذیل به کار برده‌اند: صفات راسخ نفسانی، صفات نفسانی و فضائل اخلاقی. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۹)

سیر تاریخی تفسیر خلق عظیم

۱. تا قبل قرن چهارم

در کتاب تفسیر روایی، مانند قمی و فرات کوفی، روایت‌هایی در نزول آیات سوره قلم در باره ولایت حضرت علی (ع) پس از نزول آیه ولایت و نیز امتحان شدن بنی امیه نقل شده است. ضمن اینکه در تفسیر قمی، با نقل روایتی از امام باقر (ع)، «خلق عظیم» به دین عظیم هم تفسیر شده است. (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۳۸۰؛ فرات کوفی،

۱۴۱۰: ۴۹۵/۱) ذکر این نوع روایتها، نشانگر مرتبط بودن خلق عظیم به مسئله مهم ولایت در ادامه نبوت است که همان استعداد دریافت پیام مذکور از ناحیه خداوند برای پیامبر می‌باشد.

۲. از قرن چهارم تا قرن معاصر

در این قرن‌ها، خلق عظیم به معنای اعم از اخلاق فردی و اجتماعی تفسیر می‌گردد. در این زمینه، افرادی مانند شیخ طوسی، شیخ طبرسی را می‌توان نام برد. به نظر شیخ طوسی، (طوسی، بی‌تا: ۷۶/۱۰) خلق به معنای انجام مستمر فعل بر اساس عادت است. خلق کریم هم، به معنای صبر بر حق و گشادگی در بذل و بخشش است و نیز تدبیر امور بر طبق مقتضای عقل است. در همان خلق کریم، مرافقت، صبر، بردباری و مدارا با دیگران وجود دارد. بنابراین، از نظر شیخ طوسی، خلق از سه عنصر ذیل تشکیل یافته است. هر گاه آن سه عنصر وجود داشته باشند، خلق هم کریم می‌گردد. آن سه عنصر، عبارتند از: مقاومت، بخشش و تدبیر عاقلانه امور. از مطالب مرحوم طوسی هم بر می‌آید که ایشان، خلق عظیم را از نوع اخلاق فردی و اجتماعی می‌داند.

از منظر مرحوم طبرسی، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۰۰/۱۰) خلق عظیم به معنای اخلاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بعد فردی و اجتماعی با گرایش بیشتر به اخلاق اجتماعی است؛ چرا که مرحوم طبرسی بعد از نقل اقوال ششگانه در تفسیر خلق عظیم، آنها را نفی نمی‌کند. خودش نیز، حدیثی را در رابطه با خوش اخلاقی و حسن خلق ذکر می‌کند. همه اینها، قرینه بر انتخاب تفسیر خلق به اخلاق، آن هم از نوع اخلاق اجتماعی‌اش از ناحیه وی است.

زمخسری نیز، معتقد است که اتصاف اخلاق پیامبر به عظیم، به دلیل تحمل زیاد اذیت‌های قوم از سوی آن حضرت بوده است که به خوبی، مخالفت آنها را تدبیر نمود و با مدارای خود، توانست بر آنها غلبه بکند. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۵۸۵/۴)

عالمانی، مانند فیض کاشانی از علمای قرن یازدهم و محمد قمی مشهدی از علمای قرن دوازدهم نیز قائل به این هستند که مقصود از خلق عظیم، حسن خلق و ادبی است که خداوند، ایشان را از دیگران متمایز نموده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۰۸/۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۸۶: ۳۷۴/۱۳)

۳. در قرن معاصر

در قرن معاصر هم، خلق عظیم به اموری چون: مطلق اخلاق، اخلاق اجتماعی، آداب قرآنی و ادب صبر در مقابل مشکلات تفسیر شده است. به عنوان نمونه، نظر چند تن از قرآن پژوهان معاصر را بیان می‌کنیم:

به نظر مرحوم علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۹/۱۹)، آیه شریفه به جای اینکه ظاهر در معرفی رجحان اخلاق فردی پیامبر باشد، بیشتر به دنبال نشان دادن برتری اخلاق اجتماعی آن حضرت است. ایشان، دو دلیل ذیل را اقامه می‌نمایند:

الف- سیاق آیه شریفه، دلالت بر بزرگداشت اخلاق اجتماعی آن حضرت است؛ چرا که در آیه‌های قبلی، از نعمت پروردگار برای پیامبر سخن می‌رود که مراد از آن، همان نبوت است. نبوت هم که مسئله شخصی و فردی نیست. ابلاغ پیام در ارتباط با دیگران است. دیگران واکنش‌هایی در هنگام مواجهه با ابلاغ پیامبر داشتند. برخی از آنها، مخالفت می‌کردند. در نتیجه، پیامبر استهزاء و تطمیع و مسخره و مقابله و مبارزه مسلحانه از جانب آنها روبرو می‌گشت. در برابر همه این هجمه‌ها می‌ایستاد و خسته

نمی‌شد؛ در برابر همه مخالفان ایستادگی و مقاومت نمود تا اینکه به عظمت و بزرگی دست یافت.

ب- جلوه‌گری پیامبر، بیشتر با اخلاق اجتماعی بود تا اخلاق فردی؛ به دلیل آنکه ادعایی داشت که به طور کلی خودش را در مقابل اجتماع و فرهنگ حاکم بر آن روزگار قرار داده بود. این مخالفت، ایشان را از یک شخصیت حقیقی به یک شخصیت حقوقی و عمومی تغییر داده بود. همه به افکار و روحیات و رفتارهای آن حضرت چشم می‌دوختند که ببینند آن حضرت در برابر هجمه‌های مخالفان، چه واکنشی را نشان می‌دهند. بنابراین، آن چیزی که از پیامبر در انتظار نشان می‌داد، جنبه‌های اجتماعی و نوع رفتارها و کیفیت روابط اجتماعی آن حضرت بود که دوست و دشمن را شگفت زده کرده بود.

به عقیده استاد جوادی آملی، خلق پیامبر، نظیر اخلاق قرآنی و اخلاق الهی است یا نوعی هویت درونی و ملکه نفسانی ساخته شده به دست آن حضرت است که منشأ کارهای خیر از ایشان، در کارهای فردی و اجتماعی می‌گردد. به سبب همین دو دلیل، اخلاق پیامبر هم، متصف به عظیم گشته است. (جوادی آملی، پایگاه اسراء/جلسه ۲)

به عقیده استاد ناصر مکارم هم، خلق عظیم به معنای مطلق اخلاق است؛ چرا که توجه در سخنان استاد مکارم، نشان می‌دهد ایشان، خلق عظیم را در معنای وسیع و عام گرفته‌اند که شامل اخلاق اجتماعی و اخلاق فردی و نیز قران و دین آن حضرت می‌باشد. دلایل ایشان در اتخاذ این نظریه، عبارتند از:

۱. موارد اخلاقی که مفسران، برای تبیین و بیان مصادیق اخلاق آن حضرت بر شمرده‌اند. همه آنها، اخلاق اجتماعی و جمعی محسوب نمی‌شوند. برخی از آنها

مانند عدم بخل و حرص از امور اخلاق فردی به شمار می‌آید یا می‌تواند بیاید. همینطور، صبر می‌تواند گونه فردی داشته باشد یا گونه جمعی و در ارتباط با دیگران. خود اینها، نشان می‌دهد که آیه نمی‌خواهد تنها بعد اخلاق اجتماعی را ترسیم بکند.

۲. تفسیر خلق عظیم به قرآن یا اسلام، بیان مصداق هستند نه بیان معنا؛ چرا که خلق را می‌توان به غیر قرآن و اسلام هم تفسیر کرد که در نوبه خودش صحیح باشد. مانند تفسیر خلق به اخلاق که نوع مفسران بدان اشاره نموده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۷۱/۲۴)

مغنیه هم، بر این باور است که مقصود از خلق، آن نوع ادبی است که خداوند، او را برای نیل به هدف مورد نظر خود برانگیخت. در میان انبیاء، تنها پیامبری است که خداوند به اخلاقی قسم می‌خورد یا تنها نبی در بین انبیاء است که به حیثش در آیه ۷۲ سوره حجر: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» سوگند یاد می‌کند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۸۷/۷)

سید قطب نیز، وصف عظیم بودن اخلاق پیامبر را به لحاظ آسمانی بودن و متصل بودن ایشان به خداوند دانسته و معتقد است که این اخلاق، از نوع اخلاق زمینی نیست تا به دنبال جلب منافع دنیوی و دفع مضرات از خود باشد؛ بلکه به دنبال احقاق حق و ابطال باطل است. (شاذلی، ۱۴۱۲: ۳۶۵۸/۶)

در هر صورت، از آنچه بیان شد، معلوم شد که مفسران در طول تاریخ تفسیری، به اقوالی همچون: دین، قرآن، آداب قرآنی، مطلق اخلاق و خصوص اخلاق اجتماعی اشاره نموده‌اند.

نقد و بررسی تفسیر خلق عظیم بر مطلق اخلاق

اولین احتمالی که به نظر می‌رسد در باره خلق عظیم بیان بکنیم، خود مطلق اخلاق است. همانطور که در بالا مشاهده نمودیم، تعداد زیادی از مفسران شیعی و اهل سنت بدان قائل شده‌اند. لکن باید ببینیم که خلق عظیم، ناظر به مطلق اخلاق پیامبر به معنای اعم از اخلاق فردی و اجتماعی است یا ناظر به خصوص اخلاق اجتماعی پیامبر می‌باشد؟. یا اینکه، نظری به اخلاق اجتماعی ندارد بلکه تنها ناظر به اخلاق فردی پیامبر دارد و آنهم در بخش خاصی از آن دلالت دارد؟

ادله پذیرش مطلق اخلاق در برابر احتمال دین یا قرآن

به نظر می‌رسد که تفسیر خلق عظیم، به مطلق اخلاق در برابر احتمال دین اسلام یا قرآن قابل قبولتر می‌باشد؛ (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۷۹/۱۱) چرا که هر کدام از آن، با توجه به نوع معنایی که از آن دو اراده می‌شود، می‌تواند موضع متفاوتی را به دنبال خود بیاورد به این معنا که اگر مراد از قرآن، آداب قرآنی باشد، می‌توان به اخلاق مرتبط دانست و الا نفس قرآن، از «خلق» مراد باشد، نادرست است. اما اینکه به چه دلیلی، تفسیر خلق به مطلق اخلاق پذیرفته‌تر است، دلایل ذیل را می‌توان اقامه نمود:

۱. موافقت با ظاهر لفظ و معنای لغوی؛

معلوم است که خُلق در اصطلاح، همانطوری که گذشت به سجیه درونی و سیرت نفسانی انسان اطلاق می‌گردد. روشن است که این معنای اصطلاحی، با معنای لغوی هم همسو است به دلیل اینکه خلق در لغت، از ریشه خلقت به معنای نوع آفرینش از حیث درونی است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۷۱۱/۶) از اینرو، اگر گفته بشود که منظور از خُلق، دین اسلام یا قرآن است، نه با ظاهر خلق و نه با معنای لغوی، هماهنگ

نخواهد بود. پس نباید معنایی از خلق اراده بشود که با ریشه خود خلق مخالفت داشته باشد در خالی که قرینه بر خلاف هم نداریم، لذا لازم است معنایی متناسب از کلمه خلق اراده شود.

۲. مؤانست با اهداف و مقاصد سوره؛

وقتی انسان، اهداف کلی سوره قلم را مطالعه می‌کند، به این نکته پی می‌برد که هدف خداوند در نزول سوره قلم، پاسخ دادن به بهانه تراشی‌های مخالفان و تسکین دادن به شخص پیامبر در برابر مخالفت مخالفان و دشمنان آن حضرت است؛ چرا که یکی از اهداف مخالفت مخالفان، از طریق دروغگو خواندن پیامبر در ادعای ارتباط ایشان با خداوند، به دنبال نفی و انکار نبوت بود. در نتیجه، آنان به هر نحوی و بهانه‌ای بود می‌خواستند این ارتباط را قطع نموده و از شخص پیامبر، چنین ادعایی را غیر قابل قبول قلمداد بکنند. خداوند هم در مقابل، توان ارتباط آن حضرت با خداوند را از استحقاق‌های ایشان شمرد.

۳. مساعدت و همسویی در ادعای پیامبر؛

اگر خلق عظیم را به معنای مطلق اخلاق بگیریم، به آسانی می‌توانیم دست پیامبر را در اثبات صداقت در ادعای نبوتش کمک بکنیم؛ چرا که پیامبر می‌تواند با آنها با مسلمات خود مخالفان مناظره بکند و آن اینکه، آنها می‌پذیرفتند که پیامبر، انسان راستگو است. معلوم است راستگویی، امر مهم و مقوله ارزشمند و کلید بزرگی در باب سجایای اخلاقی به شمار می‌آید. حالا، پیامبر می‌تواند با آنها مناظره بکند به این صورت که شما متخلق بودن من را در حیات می‌پذیرید. من اگر الان ادعایی را

می‌کنم بر خلاف سجیه ملکه شده در وجودم، حرکتی و قدمی برنداشته‌ام. پس، در ادعای خود راستگو هستم.

لکن به نظر می‌رسد که تفسیر خلق به اخلاق در مقابل مدعیان دلالت خلق بر دین یا قرآن می‌تواند مورد پذیرش باشد ولی در خود اخلاق، باز محل بحث است که چگونه اخلاقی، در خلق عظیم اراده شده است؟ این جنبه، محل بحث و بررسی است.

ادله ناتمام بودن تفسیر خلق عظیم به اخلاق اجتماعی

به عقیده ما، تفسیر اخلاق به اخلاق اجتماعی هم به نوبه خود، احتمال دقیق و مصیب نمی‌تواند باشد. ادله ذیل، می‌تواند ناتمام بودن تفسیر اخلاق اجتماعی را روشن بکند:

۱. بی‌ارتباط اخلاق اجتماعی با اهداف سوره؛

هم چنانکه دانستیم، سوره مذکور با توجه بر محتوایش، برای خاطر پاسخگویی به مخالفان نازل گشته است. محتوای سوره، در باره این است که مخالفان برای انکار نبوت آن حضرت، ایشان را به مجنون بودن متهم می‌کردند. همین‌طور، ادعا می‌کردند که پیامبر نزد خداوند مقامی و پاداشی ندارد؛ یعنی نزد خداوند دارای مقام و منزلتی نیست. پس، ادعایش نمی‌تواند درست و صادق باشد. حال، اگر بگوییم که خداوند برای پاسخ به این ادعاهای دشمنان، پیامبر خود را در نوع روابط اجتماعی، شخصی سالم می‌خواهد معرفی بکند. سالم بودن روابط اجتماعی پیامبر، چه گرهی را می‌تواند باز بکند؟ آیا سالم بودن ایشان در روابطش با دیگران، می‌تواند او را در ادعای ارتباط با خداوند، صادق نتیجه بدهد؟

به نظر می‌رسد که چنین تلازمی نیست؛ چرا که ممکن است کسی روابطش را با دیگران بر اساس منافع کوتاه مدت یا دراز مدت خود سالم بکند در حالی که هیچ گونه ارتباطی با خداوند نداشته باشد یا نتواند بر قرار بکند. بنابراین، سلامت پیامبر در روابط اجتماعی، صداقت ایشان را در دریافت پیام از خداوند نتیجه نمی‌دهد.

۲. عدم ارتباط اخلاق اجتماعی با ادعای مخالفت مخالفان؛

هیچ وقت مخالفانی، مانند ابوجهل و ابوسفیان ادعا نمی‌کردند که پیامبر روابط اجتماعی ناسالمی دارد؛ بلکه همه او را در روابطش با دیگران فرد سالم می‌دانستند و آن حضرت را تعریف و تمجید می‌نمودند. بنابراین، مخالفان نمی‌خواستند پیامبر را از این حیث، خدشه وارد بکنند که خداوند بخواهد آنها را این جهت پاسخ بدهد.

ادله تفسیر خلق عظیم به اخلاق فردی عادی

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که تفسیر خلق به اخلاق اجتماعی نمی‌تواند احتمال دقیق و قابل قبول باشد. پس، در میان احتمالات، احتمال تفسیر خلق به اخلاق فردی، آنهم در بعد خاصی از اخلاق فردی می‌تواند درست باشد. ادله ذیل، ادعای مذکور را می‌تواند اثبات بنماید:

۱. توجه به نوع مخالفت مخالفان؛

اینکه مخالفان در کدام جهت با پیامبر دشمنی و مخالفت داشتند، برای یافتن تفسیر صحیح از خلق عظیم می‌تواند مفید باشد. می‌دانیم که مخالفت آنها با پیامبر، از جهات اخلاق فردی در معنای اینکه او چگونه زندگی می‌کند؟ در کجا سکونت دارد؟ چه چیزهایی را دوست دارد بخورد یا دوست ندارد بخورد؟ یا با چه کسانی

دوست است یا دوست نیست؟ و امثال اینها نبود... همینطور، نمی‌خواستند بگویند که پیامبر در وعده‌هایش برای دیگران، خلف وعده می‌کند یا در مقابل دشمنان، ساکت و آرام است؛ بلکه اتفاقاً ایشان را در وظایف اجتماعی پیشقدم می‌دانستند، لذا حمایت ایشان از مظلومان و دشمنی‌اش با ستمگران در اشتراکش در سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف آن زمان، برای همه روشن و آشکار بود. بله، آنچه مایه مخالفت آنها با ایشان بود، بر سر ادعای نبوت بود؛ یعنی اینکه ایشان با خداوند در ارتباط است و می‌خواهد رهبری آنها را به سمت سعادت و کمال عهده دار باشد. این مقوله بود که نمی‌توانستند تحمل بکنند. حالا، اگر خداوند بخواهد برای این مخالفان، پاسخی را بدهد باید از این زوایه خاص؛ یعنی استعداد درونی و فردی مختص آن حضرت باشد.

۲. دقت در محتوای آیات قبلی؛

محتوای آیه نخست، در باره سوگند به قلم و نوشته است. خداوند می‌خواهد بیان بکند که قلم و نوشته در حیات انسان، ارزش و اهمیت فراوان دارد. به خاطر این اهمیت است که سوگند خوردن خداوند را با آن دو روشن و توجیه می‌نماید.

مفاد آیه دوم هم، در باره این است که ای پیامبر، شما در اثر نعمت پروردگارت، دیوانه محسوب نمی‌شوی؛ یعنی آدم نابسامانی نیست؛ بلکه اتفاقاً خیلی هم آدم منسجم و سرحال و عاقلی هستی؛ چرا که نعمت خداوند، تو را شامل است و تو مشمول نعمت خداوند هستی، آن هم نعمتی که نکره آمده و نشان از عظمت و غیر قابل توصیف آن دارد. به یقین، بزرگی نعمت مذکور با ملاحظه مقام که دشمنی مخالفان و نوع دشمنی آنهاست، معنایی جز وحی و نبوت، چیز دیگری نمی‌تواند

مراد باشد. همانطور که توانا بودن به دریافت چنین مقامی، چگونه می‌تواند با جنون تناسب داشته باشد؟ (مراغی، بی‌تا: ۲۸/۲۹)

معنای آیه سوم نیز، در باره این است که پاداش تو نزد خداوند، قطع شدنی نیست؛ یعنی ثابت و محفوظ است، لذا شمای پیامبر، آدم به اصطلاح سرمایه‌دار، و اندوخته‌های معنوی مهمی را دارا می‌باشی که هیچ کس مثل تو نیست.

حال، سؤال می‌کنیم که چه معنایی با این محتواها می‌تواند مناسبت داشته باشد؟ معلوم است که سلامتی در بعد روابط اجتماعی، خیلی مناسبتی با اثبات نبوت پیامبر نمی‌تواند داشته باشد. اراده اخلاق فردی به آن معنایی که گذشت؛ یعنی اینکه انسان در حیات شخصی‌اش، از حیث سکونت، شغل، دوستی، تغذیه و امثال آنها پاکیزگی و سلامتی داشته باشد، هم سخنی در آنها نیست و ارتباطی با نبوت و اثبات آن ندارد. پس، تنها احتمال خصوصیت ویژه در درون پیامبر می‌ماند که توانسته او را در ارتباط با خداوند مساعدت بکند. خصوصیت بزرگی که غیر قابل وصف است.

۳. توجه به محتوای آیات بعدی

محتوای آیات بعدی هم، که نتیجه و محصول آیات گذشته است، تقریباً ارتباطی با تفسیر خلق به اخلاق اجتماعی ندارد؛ چرا که محتوایشان، این است که وقتی بیان کردیم شمای پیامبر، نبوت داری با آن حساب و کتابی که گذشت، معلوم خواهد شد که چه کسی مفتون و غیر مفتون است؟؛ مکذب و غیر مکذب چه کسی است؟؛ چه کسی می‌خواهد جلو عطای خداوند را بگیرد؟؛ چه افرادی می‌خواهند نعمتهای خداوند را، مختص خودشان بکنند و نگذارند که دیگران از آنها منتفع گردند؟

روشن است که معنای متناسب با این محتواها، باید اخلاق فردی در بعد خاصی باشد و آن همان بعد روحی و روانی خاص است که حاکم بر شخصیت پیامبر اکرم بود.

۴. دقت نظر در توصیف خلق به عظیم

در قرآن کریم، کلمه «عظیم» به عنوان صفت برای اموری همچون: یوم، شیء، کید، بلاء، عذاب، اجر، سحر، ذبح و امثال اینها آمده است. معلوم است که منظور از هر کدام در امور فوق، معنای عامشان نیست؛ بلکه معنای خاصی است، مثل خصوص عذاب روز قیامت که به نوبه خودش، عظمت دارد یا سحر که منظور، هر نوع سحری نیست، بلکه مقصود سحر زنان در جذب و جلب مردان می باشد و مقصود از یوم، هر یومی نیست؛ بلکه خصوص روز قیامت است. در محل بحث هم، منظور از خلق، هر نوعی از اخلاق پیامبر نیست؛ بلکه نوع خاصی از اخلاق پیامبر است که هدف خداوند تعالی در مقام پاسخگویی به مخالفان آن حضرت مورد نظر است، می باشد. به هر روی، با توجه به آنچه بیان شد، معلوم می گردد که نه معنای اخلاق اجتماعی می تواند معنای دقیق باشد و نه معنای اخلاق فردی عادی که هر فردی در زندگی خود دارد، منظور نظر می باشد. حال، می خواهیم نظر خود را در باره نوع اخلاق فردی که از خلق عظیم راده شده است را تبیین و اظهار بکنیم.

ادله اراده معنای اخلاق ویژه از خلق عظیم و ادله آن

۱. تایید نوع عبادت و عبودیت پیامبر

مسئله عبادت و عبودیت، دو مقوله مهمی در زمان عصر پیامبر بود که بین بت پرستان و کافرین و شخص پیامبر، به عنوان دو موضوع چالش برانگیز تلقی می گردید. دلیل مخالفت مخالفان با پیامبر، سر همین دو قضیه بود. آنان ادعا می کردند شریعتی که پیامبر آورده، سابقه ای در شرایع گذشته ندارد نه در یهود، چنین شریعتی است و نه در مسیحیت. همینطور، نوع عبودیتی که او مدعی آن است، در هیچکدام از ادیانی همچون یهود و نصاری نیست. پس، مخدوش و محکوم می باشد.

از اینرو، خداوند در رابطه با مقوله نخست در آیه ۶۷ سوره حج: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ؛ برای هر امتی مراسم عبادی قرار دادیم، که آنان، آن (عبادت) را انجام دهند؛ پس هرگز نباید در [این] کار با تو کشمکش کنند. به سوی پروردگارت فراخوان، [چرا] که تو مسلماً بر راهبردی، راست قرار داری»، با بیان اینکه هر شریعت سابقی نسبت به شریعت لاحق با توجه به کمال پذیری انسان، نسخ پذیر است، به پیامبر خود خاطر نشان می‌کند که شما با آنان فعلاً دعوا نکنید؛ شما به ابلاغ رسالت خودتان مشغول بشوید؛ چرا که شما بر جاده مهمی واقع هستید که انحرافی در آن از حیث افراط و تفریط نیست.

هم چنان که در این زمینه، آیه شریفه ۹ سوره حجر: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» محل شاهد است؛ چرا که فعل «اعبد»، تنها به معنای امر به عبادت نیست بلکه به معنای صبر بر عبادت خداوند و استقامت در آن راه است تا آن وقتی که اجل (یقین) ایشان را دریابد. آن وقت است که پیامبر مشاهده می‌کند چگونه خداوند از این مشرکان، کافران و فاسقان انتقام می‌کشد. در این صورت، است که آیه فوق به گفته علامه طباطبایی، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۶/۱۲) دلیل بر این خواهد بود که پیامبر باید در وادی سیر و سلوک الهی قرار بگیرد و در این راه در برابر افراد فاسق، فاجر و نافرمان، احساس دلتنگی و بی‌حوصلگی نکند. به عبارت دیگر، طبق گفته شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۵/۲) مقصود آیه شریفه، این است که ای پیامبر، تمام عمر و زندگانی دنیایت را به عبادت پروردگارت بگذران.

اما مقوله عبودیت و نوع آن که مورد مخالفت مخالفان قرار داشت و در رابطه با آن، شبهه پراکنی می‌نمودند. خداوند با به کار بردن کلمه «خلق عظیم» به همراه حرف «علی» که نشانه استیلاء و تثبیت امر در وجود پیامبر است، بدان پاسخ

می‌دهد. پاسخ خداوند بر مخالفت مخالفان، این است که شمای پیامبر، در مسیر عبودیت گام بر می‌دارید، آن هم مسیری که عظمت دارد؛ یعنی در مرتبه‌ای قرار دارید که می‌توانید پیام‌های الهی را دریافت نموده و با حفظ، همه آنها را به مردم برسانی. به بیان دیگر، شما در واقع، صاحب نبوت هستید، اینهایی که مدعی‌اند شما در فتنه افتادید، بر خداوند دروغی را می‌بندند یا از نیل در این رتبه عظیم عاجز و ناتوان هستند؛ چرا که در مسیر «غی» قرار دارند و نمی‌دانند که مقصد کجاست؟. به جای اینکه، مقصد را مبداء عالم هستی قرار بدهند، بتها را جای او قرار دادند. همانطور که در روش رسیدن به آن، مرتکب اشتباه و خطا هستند. پس، آنان در هدایت قرار ندارند و به جای هدایت در ضلالت هستند؛ آنان، عوض رشد در غی بوده و به جای هدایت در ضلالت واقع هستند.

از اینجا، معلوم می‌شود که بت پرستان، هم مقصد؛ یعنی مصداق اله را نمی‌شناختند و هم روش نیل به او را نمی‌دانستند. به بیان دیگر، هم در عبادت و روش اشتباه می‌کردند و هم در عبودیت و مبداء شناسی، راه را غلط می‌رفتند.

۲. دلالت عظیم بر اراده معنای عبودیت

کلمه «عظیم»، خودش دلالت دارد بر اینکه نوع خاصی از اخلاق پیامبر اراده شده است؛ چرا که یک نفر می‌تواند در حیات فردی و اجتماعی خود از درجه سلامتی برخوردار باشد و در حد بالایی قرار بگیرد ولی امکان ندارد کسی در رتبه نورانی که پیامبر از آن برخوردار بود، را دارا باشد ولی پیامبر نباشد. همانگونه که بر اساس برخی روایات، «اول ما خلق الله» نور پیامبر (ص) گفته شده است؛ چرا که پیامبر اکرم از آن پدید آمد و بدان صادر اول بر می‌گردد. نور، وجود است و ظلمت، عدم

است؛ نور در ذات خودش روشن است و هم روشن کننده می‌باشد؛ آن نور، اصل حیات نفوس عالی و دانی است. (ملاصدرای شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۲۳/۳) بنابراین، از آنجا که پیامبر (ص)، نزدیکترین رابطه و ارتباط را با خداوند داراست، لذا خداوند وجود همین مرتبه مافوق پیامبر است که آن را، با صفت عظیم متصف می‌نماید. همین مرتبه، است که لیاقت دریافت نبوت را دارد. همانطور که در آیه ۶۷ سوره حج: «و ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ؛ به سوی پروردگارت فراخوان، [چرا] که تو مسلماً بر راهبردی، راست قرار داری.»، نوع هدایت آن حضرت را با کلمه «مستقیم» توصیف نمود.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ مَا هُوَ فَقَالَ نُورُ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ خَلَقَهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ؛ به رسول خدا عرض کردم اولین چیزی که خداوند آفرید چیست؟ فرمود: نور پیامبر توای جابر، خداوند آن را نخست خلق کرد و بعد هر خوبی و خیری را از آن آفرید. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۴/۱)

۳. هماهنگی با سیاق آیات

همانطور که بیان شد، ویژگی آیات قبل و بعد آیه شریفه، در رابطه با اتهام دیوانگی و عدم لیاقت پیامبر در استحقاق دریافت پیام از سوی خداوند از سوی مشرکین و اهل کتاب است که خداوند، با پاسخ‌های مختلف، در صدد بطلان آن ادعا بر می‌آیند. معلوم است، آنچه که با نبوت آن حضرت می‌تواند تناسب معنایی داشته باشد، معنایی غیر از عبودیت آن حضرت بر مبداء عالم هستی و اعراضش از ما سوی الله و «من دون الله» چیز دیگری نیست.

۴. مؤید با مفاد برخی از روایات

در احادیثی که در برخی از کتب تفسیری نقل شد، همه دلالت بر تایید این فهم از خلق عظیم دارند. چون همه روایاتی که خلق عظیم را به قرآن یا دین اسلام معرفی می‌کردند، ممکن است همین معنای مورد نظر، از آنها اراده شده باشد به دلیل اینکه قرآن یا دین اسلام هم، محصول و ثمره همان مسئله نبوت است که مخالفان در صدد انکار و عناد با آن برمی‌آمدند. به خصوص، با توجه به اینکه عبودیت و بندگی که پیامبر در آن درجه قرار داشت، از عظمتی بی‌نظیر برخوردار بود به طوری که زمینه را برای درک و دریافت پیام‌های الهی را در وجود پیامبر فراهم می‌نمود. پس، ادعای برخی از مفسرین معاصر که بیان کرده‌اند: از ابن عباس و دیگران نقل شده که خلق عظیم را دین معنی کرده‌اند، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۰/۱۹؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۲۷۹/۱۱) خدشه‌پذیر است.

شاهد بر آن، احادیثی است که در آنها، خلق عظیم به مسئله عبودیت و عبادت ارتباط داده شده است. از آن جمله؛ در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «هَلَكَ الْعَامِلُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ وَ هَلَكَ الْعَالِمُونَ وَ هَلَكَ الْعَالِمُونَ إِلَّا الصَّادِقُونَ وَ هَلَكَ الصَّادِقُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَ هَلَكَ الْمُخْلِصُونَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ هَلَكَ الْمُتَّقُونَ إِلَّا الْمُوقِنُونَ وَ إِنَّ الْمُوقِنِينَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». (منسوب به امام جعفر صادق، ۳۸/۱۴۰۰)

در حدیث دیگری آمده است: «عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» قَالَ: خَلَقَ عَظِيمٌ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى غَيْرَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامِ، وَ مَعَ الْأُمَّةِ يَسُدُّهُمْ؛ از ابی بصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام صادق بعد از تلاوت آیه شریفه

فرمود: خلق عظیم، از جبرئیل و میکائیل بزرگتر است؛ نبود با او از کسانی که وجود دارند مگر محمد (ع) و با ائمه معصومین که آنها را تقویت می‌کند». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۱۷/۲)

از حدیث اخیری، برداشت می‌شود که خلق عظیم، یک وجودی است فوق العاده و غیر قابل توصیف که وجود پیامبر اکرم را همراهی کرده و او را تقویت می‌کند و آن، همان خصوصیتی است که در نفس پیامبر اکرم وجود دارد؛ یعنی همان نور و وجودی است که می‌تواند او را در اخذ پیام‌های الهی آماده نگه بدارد. بنابراین، خداوند در این آیه شریفه می‌خواهد پیامبر خودش را در قبال مخالفت‌های پیدا و ناپیدای دشمنان تسکین خاطر بدهد که شما با داشتن چنین قوه قدرتمندی، نگرانی ندارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

از آنچه بیان شد، معلوم می‌گردد که:

۱. تفسیر خلق عظیم به دین اسلام یا قرآن، با مفاد آیه شریفه منطبق نیستند مگر اینکه آداب دینی یا آداب قرآنی از آن دو اراده شده باشد؛
۲. اراده اخلاق، اعم از فردی به معنای معمولی و اجتماعی هم، با توجه بر ادله‌ای که گذشت، نمی‌تواند احتمال قابل قبولی باشد؛
۳. منظور از خلق عظیم، یک خلق ویژه و نیروی فوق العاده و غیر قابل توصیفی در وجود پیامبر اکرم (ص) است که ضمن بیان حقیقت وجودی آن، ایشان را در اخذ پیام‌های الهی تقویت و در مقابل مخالفت مخالفان بیمه می‌نماید.

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن منظور، (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳. آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری، تهران، امیر کبیر.
۴. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵)، تفسیر روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵. جوادی آملی عبدالله، (۱۳۸۶)، تفسیر سوره قلم، پایگاه اسرا.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، تفسیر تسنیم، قم، اسرا.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محم، (۱۳۹۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار الکتب العربی.
۹. زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، تاج العروس، بیروت، دارالفکر.
۱۰. زمخشری، جار الله، (۱۴۰۷)، تفسیر الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۱. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲)، تفسیر فی ظلال القرآن، قاهره بیروت، دار الشروق.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، تفسیر مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.
۱۴. طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، تفسیر التبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، تفسیر عیاشی، تهران، مطبعه علمیه.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰)، تفسیر فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران، الصدر.

۲۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۲۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۸۶)، تفسیر کنزالدقائق، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، تهران، دارالکتاب.
۲۳. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، فلسفه اخلاق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. ملاصدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، شرح اصول کافی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲۸. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، (۱۴۰۰)، مصباح الشریعة، بیروت، نشر اعلمی.